



Research Article

Modeling the factors influencing rural women's inclination towards handicraft activities, focusing on carpet weaving in Kurdistan Province

Masoud Samian¹, Davood Jamini^{2*}, Shoaib Veisi³, Hawzhin Farhadi⁴, Sohayb Bitaraf⁵, Abdullah Azizi⁶ & Ali Amini⁷

¹ PhD Graduate in Agricultural Extension and Education, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

² Assistant Professor, Department of Geomorphology, Faculty of Natural Resources, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran (Part-time Researcher at Kurdistan Studies Institute, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran)

³ PhD Student in Educational Administration, Department of Education, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

⁴ Department of Geomorphology, Faculty of Natural Resources, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

⁵ MSc Student in Urban Planning, Department of Urban Engineering, Faculty of Art and Architecture, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

⁶ PhD Student in Educational Administration, Department of Education, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

⁷ PhD Student in Higher Education Planning and Development, Department of Education, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

* Corresponding Author, D.Jamini@Uok.ac.ir

Receive Date: 26 June 2025

Accept Date: 28 September 2025

ABSTRACT

Introduction: Handicrafts, and carpet weaving in particular, serve as a convergence point for art, culture, and livelihood within the rural lifeworld. However, it is essential to identify the factors influencing the inclination toward this activity in the face of modern challenges. Establishing the necessary scientific background and context is crucial for implementing practical measures to address the obstacles hindering women's participation in this field. Consequently, this could lead to the prosperity, flourishing, and a form of revitalization of carpet weaving among rural women—an activity that has faced significant stagnation and decline in recent decades.

Objectives: The objective of this study is to propose a structural model of the factors influencing the inclination of rural women to participate in the handicrafts sector, specifically emphasizing carpet weaving.

Methodology: In terms of purpose, this is an applied study, and regarding its nature, it is descriptive-survey research employing an exploratory-confirmatory structural equation modeling (SEM) strategy. Data were collected using a researcher-made questionnaire, which was validated for face and content validity. Data analysis was conducted at both descriptive and inferential levels using SPSS26 and Amos24 software.

Geographical Context: The study was conducted in Kurdistan Province, representing one of the nomadic territories in western Iran.

Results and Discussion: Exploratory factor analysis (EFA) revealed that four factors—Revitalization of Cultural Identity (26.14% variance), Sense of Satisfaction (13.82% variance), Economic Value (9.83% variance), and Institutional Support (8.99% variance)—collectively explain 58.78% of the total variance in women's inclination. Furthermore, confirmatory factor analysis (CFA) confirmed the desirable fit of the model with the empirical data.

Conclusion: The theoretical contribution of this study lies in bridging Bourdieu's Capital Theory with the agency of rural women. The findings indicate that women's inclination stems more from identity-seeking than from purely material necessities. Therefore, a transition from a commodity-oriented approach toward identity-based business models is recommended to ensure the sustainability of this art-industry.

KEYWORDS: Nomadic territories, Handicrafts, Inclination toward carpet weaving, Rural women, Revitalization of cultural identity.

ارائه مدل عوامل مؤثر بر گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش صنایع دستی با تأکید بر فرش‌بافی در استان کردستان

مسعود سامیان^۱، داود جمینی^{۲*}، شعیب ویسی^۳، هاوژین فرهادی^۴، صهیب بی‌طرف^۵، عبدالله عزیزی^۶، علی امینی^۷

۱. دانش آموخته دکتری ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
۲. گروه ژئومورفولوژی، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (پژوهشگر پاره وقت پژوهشکده کردستان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران).
۳. دانشجوی دکتری رشته مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.
۴. دانشجوی کارشناسی گروه ژئومورفولوژی، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.
۵. دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، گروه مهندسی شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.
۶. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.
۷. دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی و توسعه آموزش عالی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

* نویسنده مسئول، Email: D.Jamini@Uok.ac.ir

تاریخ دریافت: ۰۵ تیر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۰۶ مهر ۱۴۰۴

چکیده

مقدمه: صنایع دستی و به‌ویژه فرش‌بافی، بستر همگرایی هنر، فرهنگ و معیشت در زیست‌جهان روستایی است؛ با این حال، شناسایی عوامل گرایش به این فعالیت در مواجهه با چالش‌های مدرن ضرورت دارد. زیرا از طریق زمینه و بستر علمی لازم برای اقدامات اجرایی و کاربردی در خصوص رفع موانع و چالش‌هایی که در برابر فعالیت زنان در این زمینه وجود دارد، فراهم می‌شود و در نتیجه می‌توان شاهد رونق و شکوفایی و به نوعی بازآفرینی فرش‌بافی در میان زنان روستایی بود که در دهه‌های اخیر با رکود و زوال قابل توجهی مواجه بوده است.

هدف: هدف این پژوهش ارائه مدل ساختاری عوامل مؤثر بر گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش صنایع دستی با تأکید بر فرش‌بافی است.

روش‌شناسی: تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی و از منظر ماهیت، توصیفی - پیمایشی با راهبرد مدل‌سازی ساختاری اکتشافی - تأییدی است. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته بود که روایی صوری و محتوایی آن تأیید گردید. تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS26 و Amos24 انجام شد.

قلمرو جغرافیایی: این مطالعه در استان کردستان به عنوان یکی از قلمروهای عشایری غرب ایران انجام گرفته است.

یافته‌ها و بحث: یافته‌های تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد که چهار عامل احیای هویت فرهنگی (۲۶/۱۴) درصد واریانس، احساس رضایت (۱۳/۸۲) درصد، ارزش اقتصادی (۹/۸۳) درصد و حمایت نهادی (۸/۹۹) درصد، در مجموع (۵۸/۸) درصد از کل واریانس گرایش زنان را تبیین می‌کنند و تحلیل عاملی تأییدی نیز برازش مطلوب مدل را با داده‌های تجربی تأیید کرد.

نتیجه‌گیری: سهم نظری این مطالعه در پیوند میان نظریه سرمایه‌برداری و عاملیت زنان روستایی نهفته است؛ این نتایج نشان می‌دهد گرایش زنان بیش از ضرورت‌های مادی، از هویت‌گرایی نشأت می‌گیرد؛ لذا گذار از نگاه کالامحور به سمت مدل‌های کسب‌وکار هویت‌بنیان جهت پایداری این هنر-صنعت پیشنهاد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: قلمروهای کوچ‌نشینان، صنایع دستی، گرایش به فرش‌بافی، زنان روستایی، احیای هویت فرهنگی.

مقدمه

صنایع دستی به‌عنوان یکی از ارکان مهم اقتصاد روستایی ایران، جایگاهی ویژه در معیشت خانوارهای روستایی دارد (صفری علی اکبری و صادقی، ۱۴۰۰: ۱۰۷؛ صادقی و شمس‌الدینی، ۱۴۰۴: ۱۹۴) و در این میان، نقش زنان در تولید و تداوم این فعالیت‌ها به‌گونه‌ای چشمگیر برجسته است. در بسیاری از مناطق کشور، زنان روستایی در کنار فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری، مشارکتی فعال در تولید صنایع دستی دارند و بخش قابل‌توجهی از این تولیدات را بر عهده می‌گیرند؛ مشارکتی که می‌تواند سهم مهمی در تأمین درآمد خانوارهای روستایی ایفا کند (فلاح‌تبار، ۱۳۹۷: ۱۳۰). از منظر تاریخی نیز، مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی واقعیتی انکارناپذیر است و آنان از دیرباز سهمی مؤثر در تولید ملی داشته‌اند. با این حال، در دوره معاصر این نکته بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است که در صورت فراهم‌بودن شرایط مناسب برای کار زنان، آنان می‌توانند فراتر از نقش‌های سنتی تعریف‌شده عمل کنند و از طریق حضور مؤثر در بازار کار، به افزایش سطح تولید، ارتقای درآمد سرانه ملی و در نهایت بهبود رفاه اجتماعی کمک کنند (هانداراگاما و همکاران، ۲۰۲۳: ۱۸). با وجود این، ساختار فرهنگی جامعه ایران به‌ویژه قوانین مرتبط با کار و خانواده، در کنار سنت‌ها و عرف‌های اجتماعی همچنان بر این پیش‌فرض استوار است که مرد نان‌آور اصلی خانواده تلقی می‌شود. بر همین اساس، مشارکت اقتصادی زنان، به‌ویژه در برخی مناطق روستایی، نه تنها ضروری انگاشته نمی‌شود، بلکه گاه امری ثانویه و حاشیه‌ای تلقی می‌گردد (فتحی، ۱۹۸۵). این وضعیت در حالی است که زنان، به‌ویژه در جوامع روستایی، در کانون توسعه اجتماعی - اقتصادی قرار دارند، اما نقش آنان در فرایند توسعه، کمتر از ظرفیت واقعی‌شان مورد توجه قرار گرفته است. افزون بر این، به نظر می‌رسد برنامه‌ریزان توسعه محلی و روستایی یا به توانمندی زنان در ابعاد مختلف توسعه باور کافی ندارند، یا اولویت را به حوزه‌ها و گروه‌های دیگری اختصاص می‌دهند (عبدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۰۸).

شواهد پژوهشی (شمس‌الدینی و همکاران، ۲۰۲۵: ۱۷؛ آریدی و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۴۳) نشان می‌دهد که گرایش زنان روستایی به فعالیت‌های صنایع دستی در مناطق مختلف یکسان نیست و این گرایش تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل ساختاری و زمینه‌ای، از جمله فرصت‌های اقتصادی، سیاست‌های حمایتی، شرایط ساختاری و سطح آموزش‌های مهارتی، متغیر است. در چنین بستری، تدوین مدل عوامل مؤثر بر گرایش زنان روستایی به فعالیت‌های صنایع دستی و به‌ویژه، اعتبارسنجی ابزارهای اندازه‌گیری این گرایش‌ها، ضرورتی انکارناپذیر است. زیرا از این طریق ضمن بررسی وضعیت گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش صنایع دستی، مولفه‌های کلیدی گرایش زنان به فعالیت در این زمینه شناسایی می‌شود و از این طریق می‌توان گام مهمی را در راستای تقویت و توسعه صنایع دستی در میان زنان روستایی برداشت. با این تفاسیر سوال اصلی پژوهش حاضر عبارت است از: عوامل مؤثر بر گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش صنایع دستی با تأکید بر حوزه فرشبافی در سکونتگاه‌های روستایی استان کردستان کدامند؟

مرور ادبیات مرتبط با موضوع مورد مطالعه نشان می‌دهد واژه صنایع دستی که در گذشته با عنوان صنایع مستظرفه شناخته می‌شد، از منظر زبان‌شناختی و مفهومی، واجد نوعی دوگانگی معناشناختی است. این مفهوم، به‌طور هم‌زمان دو دلالت ظاهراً متعارض را در خود حمل می‌کند: از یک سو صنعت که عموماً با تولید مدرن، عقلانیت اقتصادی و منطق بازار پیوند می‌خورد، و از سوی دیگر دستی که بر تولید غیرماشینی، سنتی، فردمحور و متکی بر مهارت‌های بومی دلالت دارد. بدین ترتیب، صنایع دستی در سطح مفهومی، در مرز میان سنت و مدرنیته، هنر و اقتصاد، و فرهنگ و بازار قرار می‌گیرد و همین موقعیت بینابینی، تعریف و جایگاه آن را با ابهام نظری همراه ساخته است (جایتلی، ۲۰۲۵: ۱۲).

این دوگانگی مفهومی، در تعاریف نظری صنایع دستی نیز بازتاب یافته است. در رویکرد سنت‌گرایانه، صنایع دستی بیش از آنکه یک فعالیت اقتصادی تلقی شود، حامل ارزش‌های نمادین، هویتی و معنوی است و بر بازنمایی باورها، سنت‌ها و الگوهای فرهنگی تأکید می‌شود. در مقابل، رویکرد مدرن به صنایع دستی، آن را در چارچوب هنر کاربردی و اقتصاد خلاق بازتعریف می‌کند؛ رویکردی که در آن، عناصر زیبایی‌شناسانه، نوآوری در طرح و رنگ، و کارکردهای تزئینی و بازاری اثر برجسته می‌شوند (مجید، ۲۰۱۸: ۱۱).

1. Handaragama

2. Fathi

3. Shamsoddini

4. Oridi

5. Handicrafts

6. Jaitly

7. Majeed

گه‌اوس؛ ۲۰۱۲: ۲۹). تداوم هم‌زمان این دو رویکرد، موجب شده است که صنایع‌دستی نه‌تنها در سطح نظری، بلکه در نظام آموزشی و سیاست‌گذاری فرهنگی نیز از جایگاهی تثبیت‌شده برخوردار نباشد؛ چنان‌که با وجود تدریس این رشته در مقاطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد در دانشگاه‌های هنر، موقعیت آن در میان سایر شاخه‌های هنر همچنان محل مناقشه است (خبازی‌کناری و سبطی، ۱۳۹۶: ۸). افزون بر اینها، شناسایی توانمندی‌ها و هدایت استعداد‌های خلاق زنان، به‌ویژه در جوامع محلی و روستایی، امکان بهره‌برداری مؤثر از ظرفیت‌های این بخش گسترده از جامعه را فراهم می‌سازد. در شرایطی که توسعه مشارکت اقتصادی زنان و کاهش آسیب‌پذیری آنان در برابر بیکاری به یکی از چالش‌های اساسی جوامع در حال توسعه بدل شده است، فراهم‌سازی بسترهای کارآفرینی زنان اهمیتی دوچندان دارد. ایجاد کسب‌وکارهای خرد و خانگی مبتنی بر صنایع‌دستی، می‌تواند نه‌تنها به اشتغال‌زایی برای خود زنان، بلکه به خلق فرصت‌های شغلی برای دیگران نیز منجر شود و بخشی از فشار ساختاری بیکاری و رکود تولید را کاهش دهد (حماد و ال‌ناگار، ۲۰۲۳: ۱۰۸).

در تحلیل سازوکارهای این وضعیت، نظریه سرمایه فرهنگی و اجتماعی بوردیو^۱ (۱۹۸۶: ۱۴۲) حاکی از آن است که کنش‌های اقتصادی تنها بر پایه سرمایه مالی شکل نمی‌گیرند، بلکه از سرمایه‌های فرهنگی (مهارت، ذوق، سبک زندگی، سلیقه) و اجتماعی (شبکه‌ها و پیوندهای اعتماد) نیز تأثیر می‌پذیرند (وار، ۲۰۰۶: ۵۰۱۰). از این منظر، صنایع‌دستی را می‌توان تجلی انتقال سرمایه فرهنگی زنان دانست که در قالب مهارت‌های بومی و دانش سنتی متجسد شده است، اما زمانی می‌تواند منشأ تحول اقتصادی گردد که این سرمایه‌ها به سرمایه اقتصادی و اجتماعی تبدیل شوند. در سطح کلان نیز، نظریه توسعه پایدار با رویکرد جنسیتی بر این باور است که نادیده‌گرفتن زنان در استراتژی‌های توسعه، مانع تحقق عدالت اجتماعی و پایداری اقتصادی می‌شود (لیچ و همکاران، ۲۰۱۶). این رویکرد بر ادغام مؤثر زنان در چرخه‌های تولید، حفظ میراث فرهنگی و ایجاد تعادل میان اهداف اقتصادی و زیست‌فرهنگی تأکید دارد. بر این اساس، صنایع‌دستی به‌مثابه بستری تلفیقی از فرهنگ، اقتصاد و جنسیت، می‌تواند سهم مؤثری در تحقق ابعاد سه‌گانه توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایفا کند. بر این مبنا، صنایع‌دستی را باید عرصه‌ای میان‌رشته‌ای دانست که در آن، هنر، فرهنگ، اقتصاد و جنسیت به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند. ابهام نظری در تعریف و جایگاه صنایع‌دستی، در کنار نادیده‌گرفتن نقش زنان در سیاست‌گذاری اقتصادی، ضرورت انجام پژوهش‌هایی را برجسته می‌سازد که بتوانند با اتکا به چارچوب‌های نظری مستحکم و ابزارهای سنجش معتبر، گرایش، نگرش و انگیزش زنان نسبت به فعالیت‌های صنایع‌دستی را به‌طور علمی واکاوی کنند. چنین پژوهش‌هایی، زمینه تبیین عمیق‌تر فرایند توانمندسازی، تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی و تحقق توسعه پایدار با محوریت زنان را فراهم خواهد ساخت.

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که موانع اقتصادی، حمایت و پشتیبانی بیشتر خانواده و دولت از زنان در عرصه‌های مختلف؛ تعیین سطح حقوقی برابر با مردان در جامعه؛ معافیت از مالیات‌ها؛ تخصیص امتیازات ویژه به زنان در مقایسه با مردان می‌تواند موانع اشتغال زنان را به حداقل برساند از طرفی دیگر مطالعه مذکور با بررسی عوامل روانشناختی نشان می‌دهند که پایین بودن سطح ریسک‌پذیری زنان نسبت به مردان و همچنین توانایی آن در مقابله با مشکلات و رویدادها تأثیر دوسویه دارد، در نتیجه می‌توان با آموزش مهارت‌های روانشناختی مانند جرات ورزی، این موانع را از سر راه اشتغال زنان رفع نمود (آخرتی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۴). در مطالعه‌ای که در زمینه توانمندسازی زنان روستایی و نقش صنایع‌دستی در ایجاد کسب‌وکار انجام شده است، عالی‌زاد و بهرامی (۱۳۹۵) به تحلیل نقش زنان روستایی در ایجاد کسب‌وکارهای سبز پرداختند. نتایج نشان داد که پس از طی مراحل توانمندسازی و تشکیل گروه‌های مشارکتی، زنان روستایی توانستند با تولید صنایع دستی و توسعه صندوق‌های خرد روستایی نقش مهمی در کاهش بیکاری و فقر در جوامع روستایی ایفا کنند. همچنین در پژوهشی که فلاح‌تبار (۱۳۹۷) انجام داده است، نقش صنایع دستی در توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان روستایی مورد بررسی قرار گرفت. این مطالعه با تمرکز بر زنان فعال در صنایع دستی روستایی، به تحلیل نگرش، میزان علاقه، استمرار فعالیت و پیامدهای اقتصادی این فعالیت‌ها پرداخت. نتایج نشان داد که گرایش مثبت زنان به صنایع دستی رابطه معناداری با افزایش استقلال مالی، تقویت هویت فرهنگی و ارتقای مشارکت اجتماعی آنان دارد. در پژوهشی که زرنديان (۱۴۰۳) انجام داد، ظرفیت‌ها و موانع اشتغال زنان در زمینه صنایع دستی در روستاهای کشور بررسی شد. این مطالعه به‌صورت کیفی با روش تحلیل مضمون انجام شد و از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با زنان فعال در صنایع دستی

1. Ghouse

2. Hammad & El Nagggar

3. Bourdieu

4. Warr

5. Leach

روستایی استفاده گردید. نتایج نشان داد که ظرفیت‌های متنوع صنایع دستی می‌تواند زمینه اشتغال آسان‌تر و در دسترس‌تر برای زنان فراهم کند، اما موانعی مانند محدودیت‌های اجتماعی، خانوادگی، دولتی، مالی و مهارتی نقش بازدارنده دارند. پژوهش از نگاه زنان فعال حکایت از نیاز به طراحی سیاست‌های حمایتی، توسعه بازارهای گردشگری و تسهیل دسترسی به منابع مالی برای افزایش مشارکت زنان در صنایع دستی دارد. در پژوهشی خان و همکاران (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای کیفی با هدف شناخت چالش‌های معیشتی، فقر و استثمار زنان صنعتگر در منطقه سرینگر، جامو و کشمیر، از نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی استفاده کردند و با ۲۰ زن صنعتگر مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام دادند. داده‌ها بر اساس رویکرد پدیدارشناسی توصیفی تحلیل شد و مضامینی چون مشکلات مالی، استثمار کاری (دستمزدهای پایین)، تأثیر درگیری‌های منطقه‌ای، و چالش‌های معیشتی مداوم استخراج گردید. یافته‌ها نشان دادند زنان صنعتگر به‌شدت از تعطیلی‌های ناشی از لغو ماده ۳۷۰ قانون اساسی هند و قرنطینه کووید-۱۹ آسیب دیده‌اند، امری که استمرار فعالیت اقتصادی آنان را تهدید کرده و بر ضرورت ایجاد راهکارهای حمایتی و توانمندسازی معیشتی تأکید دارد. در پژوهشی دیگر مان و همکاران (۲۰۲۴) در پژوهشی با هدف شناسایی عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر مشارکت زنان کشاورز روستایی در فعالیت‌های کشاورزی در مناطق روستایی مالزی، از رویکرد کمی و روش تحلیل توصیفی و عاملی استفاده کردند. یافته‌های مطالعه نشان داد که دسترسی به منابع مالی و نهادهای کشاورزی، فرهنگ اجتماعی، حقوق و دسترسی به زمین، پذیرش فناوری، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی مزرعه، محدودیت سیاست‌های کشاورزی و حمایت نهادی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های کشاورزی هستند. نگومانه (۲۰۲۵) نشان داد که زنان فعال در فروش آثار هنری و صنایع دستی پیرامون پارک ملی کروگر با موانع عمده‌ای مانند محدودیت دسترسی به سرمایه، فضاهای رسمی فروش، حمایت نهادی و شبکه‌های بازاریابی گردشگری مواجه‌اند. در عین حال، نتایج حاکی از آن است که رشد گردشگری، تقاضای بالای گردشگران برای محصولات بومی، آموزش‌های کارآفرینی و بهره‌گیری از ابزارهای دیجیتال فرصت‌های معناداری برای بهبود عملکرد اقتصادی زنان فراهم می‌کند و توانمندسازی و اتصال به بازار گردشگری نقش کلیدی در ارتقای کارآفرینی زنان دارد.

بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که گرایش زنان روستایی به صنایع دستی پدیده‌ای چندبعدی و متأثر از تعامل عوامل فردی، خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی و نهادی است. صنایع دستی برای زنان روستایی صرفاً یک فعالیت اقتصادی نیست، بلکه هم‌زمان به‌عنوان منبع درآمد، ابزار حفظ هویت فرهنگی و سازوکاری برای توانمندسازی اجتماعی معنا می‌یابد. مهارت‌های موروثی، حمایت خانواده و تجربه‌های موفق محلی، نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش مثبت به این فعالیت دارند، در حالی که محدودیت‌های بازار، ضعف حمایت نهادی و تحولات سبک زندگی می‌توانند این گرایش را تضعیف کنند. با وجود غنای مطالعات کیفی و توصیفی در این حوزه، خلأ معناداری در زمینه سنجش کمی، استانداردسازی و اعتبارسنجی ابزارهای اندازه‌گیری گرایش زنان روستایی به صنایع دستی مشاهده می‌شود. اغلب پژوهش‌های پیشین، گرایش زنان را به‌صورت کلی و غیرمقیاس‌بندی‌شده بررسی کرده‌اند و کمتر به طراحی و آزمون شاخص‌های بومی، معتبر و پایا پرداخته‌اند. بر این اساس، نوآوری پژوهش حاضر در طراحی، تدوین و اعتبارسنجی شاخصه‌های یک مقیاس بومی برای سنجش گرایش زنان روستایی به صنایع دستی فرش‌بافی است؛ مقیاسی که ابعاد فردی، فرهنگی، اقتصادی و نهادی این گرایش را به‌صورت هم‌زمان دربرمی‌گیرد. نتایج این پژوهش می‌تواند علاوه بر غنای نظری، ابزار معتبری برای سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان توسعه روستایی و نهادهای حمایتی فراهم آورد تا بر اساس داده‌های معتبر، برنامه‌های توانمندسازی و اشتغال‌زایی زنان روستایی را طراحی و ارزیابی کنند.

روش شناسی

رویکرد و راهبرد: پژوهش حاضر از لحاظ هدف در زمره تحقیقات کاربردی، از منظر امکان کنترل متغیرها از نوع تحقیقات میدانی و از حیث ماهیت و نحوه گردآوری داده‌ها، در قلمرو پژوهش‌های توصیفی - پیمایشی قرار می‌گیرد. راهبرد اصلی این تحقیق، رویکردی مبتنی بر مدل‌سازی ساختاری است؛ بدین معنا که ابتدا با استفاده از رویکرد اکتشافی، ساختار پنهان داده‌ها شناسایی شده و سپس از طریق رویکرد تأییدی، مدل استخراج‌شده مورد آزمون و برازش قرار گرفته است.

1. Khan
2. Man
3. Ngomane

میدان تحقیق و روش نمونه‌گیری: میدان تحقیق و جامعه آماری این پژوهش را کلیه زنان روستایی فعال در بخش فرش‌بافی در سطح روستاهای استان کردستان تشکیل می‌دهند. استان کردستان به عنوان یکی از کانون‌های اصلی و دیرینه صنعت فرش‌بافی در ایران، واجد ویژگی‌های منحصربه‌فرد اقتصادی و فرهنگی است؛ به گونه‌ای که فرش‌بافی در این بافت فراتر از تولید یک کالا، به عنوان یک نهاد اجتماعی-اقتصادی در تداوم زندگی روستایی، یک استراتژی اقتصادی مکمل و فضایی برای بازتولید هویت زنانه نقش ایفا می‌کند. با توجه به فقدان آمار رسمی از حجم کل این جامعه و نبود چارچوب آماری مدون، برای تعیین اندازه نمونه از قواعد استاندارد در تحلیل عاملی و مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. بر اساس قاعده سرانگشتی کلاین (۲۰۱۶) مبنی بر کفایت ۵ تا ۱۰ نمونه به ازای هر گویه، حداقل حجم نمونه برای ۱۷ گویه‌ی پژوهش بین ۸۵ تا ۱۷۰ نفر برآورد گردید که جهت افزایش توان تعمیم‌پذیری و پیشگیری از افت احتمالی داده‌ها، حجم نمونه نهایی برابر با ۲۰۰ نفر در نظر گرفته شد. با توجه به ماهیت پراکنده جامعه آماری در یک گستره جغرافیایی وسیع و عدم دسترسی به لیست اسامی تمامی بافندگان، استفاده از روش‌های نمونه‌گیری تصادفی ساده عملاً امکان‌پذیر نبود؛ از این رو، نمونه‌گیری با استدلال افزایش کارایی عملیاتی، حفظ تعمیم‌پذیری و کنترل هزینه‌های لجستیکی، از طریق روش «خوشه‌ای چندمرحله‌ای» اجرا گردید. در این راستا، ابتدا استان کردستان به عنوان سطح کلان در نظر گرفته شد و جهت پوشش حداکثری تنوعات فرهنگی و سبک‌های زندگی متفاوت، تمامی ۱۰ شهرستان استان به عنوان خوشه‌های سطح اول وارد مطالعه شدند. سپس در هر شهرستان، دو روستای هدف که دارای بیشترین تمرکز فعالیت در حوزه فرش‌بافی بودند، به عنوان خوشه‌های نهایی (مجموعاً ۲۰ روستا) انتخاب شدند.

این بافت روستایی به طور مشخص شامل روستاهای چمقلو و کامشگران (قروه)، سرنجیان و قادرمرز (دهگلان)، خسروآباد و چشمه‌منتش (بیجار)، احمدآباد و اله‌دره‌سفلی (دیواندره)، دادانه و کرجو (سنندج)، نجف‌آباد و ماساد (کامیاران)، نژو و خوجامیر (بانه)، نی‌آباد و کرآباد (سروآباد)، کانی‌سانان و بیرصفا (مریوان) و سیدآباد و تیزآباد (سقز) بود. در نهایت، با مراجعه مستقیم و چهره‌به‌چهره به منازل و کارگاه‌های خانگی این روستاها، زنان قالی‌باف در داخل هر خوشه به صورت تصادفی جهت تکمیل پرسشنامه انتخاب شدند. انتخاب شیوه حضور میدانی محقق در کنار دار قالی به این دلیل ضروری بود که علاوه بر ماهیت خانگی این فعالیت، تفاوت در سطوح سواد پاسخ‌گویان ایجاب می‌کرد تا گویه‌های پرسشنامه ضمن رعایت پروتکل‌های اخلاقی، توسط پرسشگر بازخوانی و شفاف‌سازی شود تا از دقت و اعتبار داده‌های گردآوری شده اطمینان کامل حاصل گردد.

ابزار گردآوری داده‌ها: ابزار اصلی پژوهش جهت گردآوری داده‌های میدانی، یک پرسشنامه ساختاریافته محقق‌ساخته است که متناسب با اهداف تحقیق و شرایط بافت مورد مطالعه طراحی شده است. به منظور دقت در سنجش، ساختار این پرسشنامه به دو بخش اصلی تفکیک گردید: بخش اول، به سنجش ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و حرفه‌ای زنان روستایی اختصاص یافته است و متغیرهایی نظیر سن، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل، و سابقه فعالیت (تعداد سال‌های بافندگی) را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بخش دوم، هسته اصلی ابزار پژوهش را تشکیل می‌دهد و شامل ۱۷ گویه بسته-پاسخ جهت سنجش متغیر گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش فرش‌بافی است. پاسخ‌دهی به گویه‌های این بخش بر مبنای طیف استاندارد پنج‌درجه‌ای لیکرت (از ۱ = کاملاً مخالفم تا ۵ = کاملاً موافقم) تنظیم شده است تا امکان کمی‌سازی دقیق نگرش‌ها فراهم گردد. بانک اولیه گویه‌های این پرسشنامه، از طریق مرور نظام‌مند پیشینه پژوهش، مبنای نظری صنایع دستی با تأکید بر فرش‌بافی استخراج و سپس بومی‌سازی شده‌اند (آخری و همکاران، ۲۰۱۸؛ فلاح‌تبار، ۱۳۹۷؛ زرنیدیان، ۱۴۰۳؛ جایتلی، ۲۰۰۵؛ قوس، ۲۰۱۲؛ اوریدی و همکاران، ۲۰۲۲). لازم به ذکر است که ساختار این ۱۷ گویه و تقلیل آن‌ها به عوامل معنادار، طی فرآیند تحلیل عاملی اکتشافی استخراج گردیده که جزئیات دسته‌بندی و نام‌گذاری این عامل‌ها در بخش یافته‌های پژوهش به تفصیل ارائه شده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: جهت تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده و پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش، ترکیبی از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای SPSS26 و Amos24 به کار گرفته شد. در سطح آمار توصیفی، به منظور ترسیم نمایی کلی از ویژگی‌های فردی و حرفه‌ای جامعه مورد مطالعه، از شاخص‌های توزیع فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار برای متغیرهایی نظیر سن، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل، شیوه فروش محصول، میزان درآمد خانوار، وضعیت بیمه، سابقه فعالیت در فرش‌بافی و میزان استفاده از اینترنت استفاده گردید. در سطح آمار استنباطی، فرآیند تحلیل در سه گام اساسی صورت پذیرفت؛ در گام اول، به منظور شناسایی ساختار عاملی و مؤلفه‌های مکنون مؤثر بر گرایش زنان روستایی به صنایع‌دستی، تحلیل عاملی اکتشافی روش چرخش وریماکس استفاده شد. پیش‌شرط اجرای این مرحله از طریق شاخص KMO و آزمون کرویت بارلت جهت اطمینان از کفایت نمونه‌گیری و معناداری ماتریس داده‌ها کنترل گردید. در گام دوم، برای تأیید ساختار استخراج شده و سنجش روایی سازه، تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول به اجرا درآمد تا معناداری رابطه بین متغیرهای پنهان و گویه‌های

مشاهده‌پذیر (معرف‌ها) آزمون شود. در نهایت، جهت ارزیابی کیفیت و برازندگی مدل نهایی، مجموعه‌ای از شاخص‌های برازش شامل نسبت کای‌اسکوئر به درجه آزادی، شاخص برازش تطبیقی، شاخص نیکویی برازش، شاخص برازش افزایشی و ریشه میانگین مربعات خطای برآورد مورد استفاده قرار گرفتند تا میزان انطباق مدل مفهومی تدوین شده با واقعیت‌های میدانی سنجیده شود.

پایایی و روایی: در پژوهش حاضر، جهت اطمینان از دقت و کارایی ابزار اندازه‌گیری، پیش از مرحله گردآوری نهایی داده‌ها، روایی صوری و محتوایی پرسشنامه مورد ارزیابی دقیق قرار گرفت. برای سنجش روایی محتوایی، گویه‌های استخراج‌شده از مبانی نظری، در اختیار گروهی از متخصصان از جمله یک استاد از گروه جغرافیا، دو دانشجوی دکتری و یک دانش‌آموخته پسادکتری قرار گرفت. بر اساس بازخوردهای دریافتی میان یکدیگر، اصلاحات لازم در جهت بهبود روایی سازه، رفع ابهامات نگارشی و اطمینان از پوشش همه‌جانبه ابعاد موضوع اعمال گردید. افزون بر این، به منظور تأیید روایی صوری نسخه اولیه پرسشنامه توسط تعدادی از زنان فرش‌باف روستایی (آن دسته از زنانی که مدرک حدوداً بالاتری داشتند) به صورت آزمایشی مطالعه شد تا میزان تناسب ادبیات گویه‌ها با بافت فرهنگی و سطح سواد مخاطبان هدف ارزیابی گردد؛ این فرآیند تضمین نمود که گویه‌ها دقیقاً همان مفاهیمی را به مخاطب منتقل می‌کنند که مد نظر پژوهشگر بوده است. پس از تأیید روایی، به منظور سنجش پایایی و میزان همسانی درونی ابزار تحقیق، یک پایلوت اولیه به اجرا درآمد. در این مرحله، پرسشنامه در میان نمونه‌ای متشکل از ۳۰ نفر از زنان فرش‌بافی که شرایطی مشابه با جامعه آماری داشتند، توزیع و تکمیل گردید. داده‌های حاصل از این پیش‌آزمون تحلیل شد و ضریب آلفای کرونباخ برای کل ابزار (۱۷ گویه) ۰/۷۰ محاسبه گردید که نشان‌دهنده سطح مطلوب پایایی پرسشنامه است. علاوه بر آلفای کلی، وضعیت همسانی در سطح خرد نیز مورد سنجش قرار گرفت؛ همان‌گونه که در جدول ۱ گزارش شده است، شاخص آلفای کرونباخ برای تک‌تک گویه‌ها (بر مبنای شاخص آلفا در صورت حذف گویه) محاسبه شده است. نتایج مندرج در این جدول تأیید می‌کند که حضور تمامی گویه‌ها به ارتقای همسانی درونی ابزار کمک کرده و مقادیر آلفا برای تک‌تک آن‌ها بالاتر از حد مقبول (۰/۷۰) قرار دارد؛ از این رو، پرسشنامه بدون نیاز به حذف هیچ‌یک از گویه‌ها برای استفاده نهایی پژوهش مورد تأیید قرار گرفت.

جدول ۱. نتایج آزمون آلفای کرونباخ برای بررسی پایایی پرسشنامه

آلفای کرونباخ	گویه‌ها
۰/۵۶	به کارهای دستی مثل بافت و دوخت علاقه دارم.
۰/۴۸	وقتی کار دستی انجام می‌دهم، احساس آرامش می‌کنم.
۰/۴۸	وقتی کار دستی انجام می‌دهم، حس مفید بودن دارم.
۰/۴۷	از اینکه خودم چیزی با دستم بسازم خوشحال می‌شوم.
۰/۴۳	فکر می‌کنم کارهای دستی می‌تواند برایم درآمد داشته باشد.
۰/۴۷	کارهای دستی را راهی برای کمک به درآمد خانواده می‌دانم.
۰/۴۳	چون فرش بافی فضای زیادی را لازم ندارد، می‌توان هر لحظه در خانه بر روی آن کار کرد.
۰/۴۹	دوست دارم این هنرها در روستای ما حفظ شود.
۰/۵۱	احساس می‌کنم انجام این کارها به حفظ سنت‌های سرزمینم کمک می‌کند.
۰/۵۴	نقشه‌های فرش نشانگر اصالت و تمدن فرهنگ ما است.
۰/۴۹	به‌خاطر شرایط زندگی روستایی، ادامه‌دادن کارهای دستی برای من مقرون‌به‌صرفه و ممکن است.
۰/۵۶	اگر بازار رونق داشته باشد، حتماً این کار را ادامه خواهم داد.
۰/۴۴	اگر بازار رونق داشته باشد، دوست دارم به افراد نزدیکم این شغل را توصیه کنم.
۰/۵۸	میزان حمایت‌ها و آموزش‌های ارائه شده از سوی نهادهای روستایی، بر انتخاب شغل توسط من تأثیرگذار است.
۰/۵۸	حمایت‌ها و آموزش‌های موجود در روستا، من را به انتخاب این شغل تشویق می‌کند.
۰/۶۳	به دلیل دسترسی بودن ابزار و مواد اولیه در روستا، انجام این کار برای من آسان‌تر است.

ملاحظات اخلاقی: در راستای پای‌بندی به پروتکل‌های اخلاقی در پژوهش‌های علوم انسانی، این مطالعه مجموعه‌ای از اصول استاندارد را به منظور صیانت از حقوق مشارکت‌کنندگان و حفظ کرامت انسانی آنان به اجرا درآورد. در گام نخست، پیش از آغاز فرآیند پرسشگری، اهداف، ضرورت و ماهیت پژوهش به صورت شفاف برای تمامی زنان فرش‌باف در محیطی صمیمانه تشریح گردید و جمع‌آوری داده‌ها تنها پس از کسب رضایت آگاهانه و داوطلبانه آنان صورت گرفت. به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شد که حضور در این تحقیق کاملاً اختیاری بوده و آن‌ها مجازند در هر مرحله از تکمیل پرسشنامه، بدون هیچ‌گونه پیامد یا فشار بیرونی، از ادامه همکاری انصراف دهند. به منظور تضمین اصل محرمانگی، پرسشنامه‌ها فاقد هرگونه اطلاعات هویتی نظیر نام و

نام خانوادگی طراحی شدند و به هر پاسخ‌دهنده یک کد شناسایی اختصاص یافت تا از افشای هویت فردی در مراحل تحلیل و گزارش‌دهی جلوگیری شود. پژوهشگران متعهد گردیدند که داده‌های استخراج‌شده صرفاً در راستای مقاصد علمی و در قالب تحلیل‌های علمی مورد بهره‌برداری قرار گیرند. با توجه به بافت سنتی و فرهنگی مناطق روستایی مورد مطالعه، احترام به ارزش‌ها، باورهای بومی و حریم خصوصی خانواده‌ها به عنوان یک اولویت اساسی در تمام مراحل پیمایش میدانی لحاظ گردید. علاوه بر این، پژوهشگر آمادگی خود را برای ارائه خلاصه یافته‌های کاربردی به نهادهای محلی نظیر دهیاری‌ها اعلام نمود تا نتایج تحقیق در مسیر بهبود وضعیت اشتغال زنان روستا به کار گرفته شود. در نهایت، در تمامی مراحل نگارش و تدوین گزارش نهایی، اصل صداقت، امانت‌داری و پرهیز از سوگیری در تحلیل یافته‌ها به‌طور کامل رعایت شد تا اطمینان حاصل شود که نتایج بازتاب‌دهنده واقعیت‌های عینی جامعه مورد مطالعه است. تمامی مستندات و داده‌های خام نیز بر اساس پروتکل‌های حفاظتی، جهت بازبینی احتمالی توسط مراجع علمی ذی‌صلاح، به صورت ایمن بایگانی گردید.

قلمرو جغرافیایی پژوهش

استان کردستان یکی از استان‌های مرزی واقع در غرب ایران است که به‌واسطه برخورداری از شرایط طبیعی مناسب (مانند آب‌های سطحی فراوان، ذخایر برف در ارتفاعات، مراتع انبوه و پوشش گیاهی متراکم و ...) علاوه بر تأمین علوفه و مرود مورد نیاز عشایر نیمه‌کوچنده بومی، یکی از مهم‌ترین مقاصد عشایر کوچنده استان‌های همجوار از جمله عشایر استان‌های کرمانشاه، ایلام و لرستان به ویژه در فصول بهار و تابستان است (جمینی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۲۱). جامعه عشایر در زمینه‌های مختلف دارای توانمندی‌های متفاوتی هستند (صیدایی و صادقی، ۱۴۰۲: ۱۴). در استان کردستان به‌عنوان یکی از قلمروهای غنی عشایری به واسطه شیوه معیشت جامعه محلی و رواج دامداری در میان آن‌ها، همواره مواد و لوازم مورد نیاز برای تهیه انواع صنایع دستی از جمله فرش در اختیار زنان روستایی بوده است. تسهیل دسترسی زنان روستایی به لوازم مورد نیاز تهیه فرش در کنار پشتکار و روحیه همکاری بالای زنان روستایی استان کردستان در تأمین اقتصاد خانوار و همچنین علاقه آن‌ها به حراست از هویت فرهنگی و هنری گذشتگان، شرایطی را فراهم نموده است که انواع فرش دستبافت استان کردستان دارای شهرت جهانی هستند. استان کردستان به لحاظ تقسیمات سیاسی دارای ده شهرستان و ۱۶۷۷ نقطه روستایی دارای سکنه است. تداوم تولید فرش دستبافت در میان زنان روستایی استان کردستان در گرو عوامل مختلفی نظیر مهم‌ترین عوامل مؤثر بر گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش صنایع دستی با تأکید بر فرش‌بافی است.

یافته‌ها و بحث

الف) اطلاعات توصیفی مشارکت‌کنندگان

اطلاعات توصیفی مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که از نظر ساختار سنی، اکثریت پاسخ‌دهندگان (۷۰/۵ درصد) در رده سنی ۳۰ تا ۵۰ سال قرار دارند؛ در حالی که ۱۳ درصد کمتر از ۳۰ سال و ۱۶/۵ درصد بیش از ۵۰ سال سن داشتند. بررسی وضعیت تاهل حاکی از آن است که قشر غالب جامعه آماری را افراد متأهل (۸۸/۵ درصد) تشکیل داده‌اند و افراد مجرد (۹ درصد) و زنان بی‌همسر (۲/۵ درصد) در اقلیت قرار دارند. از منظر سطح سواد، توزیع تحصیلات عمدتاً در سطوح پایین متمرکز است؛ به طوری که ۲۸ درصد فاقد سواد رسمی، ۲۶/۵ درصد دارای تحصیلات ابتدایی و ۲۶ درصد دارای تحصیلات راهنمایی تا متوسطه بوده‌اند. تنها ۱۶ درصد موفق به اخذ دیپلم شده و سهم افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بسیار ناچیز (۳/۵ درصد) ارزیابی گردید. در بخش ویژگی‌های حرفه‌ای و اقتصادی، یافته‌ها نشان داد که شغل اصلی ۸۶/۵ درصد از این زنان «خانه‌داری» است و فرش‌بافی به عنوان فعالیت مکمل درآمدزا ایفای نقش می‌کند. سابقه فعالیت در این حوزه قابل توجه است؛ به‌گونه‌ای که ۴۴/۵ درصد بیش از ۲۰ سال و ۴۲ درصد بین ۱۰ تا ۲۰ سال سابقه فرش‌بافی داشتند. با وجود این سابقه طولانی، چالش‌های رفاهی در این جامعه مشهود است؛ چرا که ۸۸ درصد از مشارکت‌کنندگان فاقد پوشش بیمه‌ای بوده‌اند. از نظر درآمدی، ۵۷/۵ درصد از خانوارها درآمد ماهیانه بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان داشته‌اند و ۲۶/۵ درصد بالای ۲۰ میلیون و ۱۶ درصد زیر ۱۵ میلیون تومان درآمد کسب می‌کردند. همچنین، نتایج نشان داد که فروش آزاد (۴۴ درصد) رایج‌ترین شیوه عرضه محصولات است، در حالی که ۲۱ درصد از طریق تعاونی‌ها، ۲۸/۵ درصد به صورت ترکیبی (آزاد و تعاونی) و مابقی تحت حمایت کمیته امداد فعالیت می‌کنند. در نهایت،

بررسی میزان نفوذ فناوری نشان داد که بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان (۵۴ درصد) از اینترنت استفاده می‌کنند که این موضوع پتانسیل مناسبی را برای بازاریابی دیجیتال محصولات در آینده نشان می‌دهد.

ب) تحلیل عاملی اکتشافی عوامل موثر بر گرایش زنان روستایی در خصوص صنایع دستی

به منظور کاهش داده‌ها و شناسایی ساختار پنهان متغیرهای موثر بر گرایش زنان روستایی به صنایع دستی، از تکنیک تحلیل عاملی اکتشافی با روش مؤلفه‌های اصلی و چرخش واریماکس استفاده شد. پیش از استخراج عوامل، جهت اطمینان از کفایت حجم نمونه و مناسب بودن ماتریس همبستگی داده‌ها، آزمون‌های KMO و کرویت بارتلت مورد بررسی قرار گرفت. شاخص کفایت نمونه‌گیری معادل ۰/۷۶۷ محاسبه شد که نشان‌دهنده تناسب بسیار مطلوب داده‌ها برای تحلیل عاملی است. همچنین، معنی‌داری آزمون بارتلت ۱۱۹۱/۲۰۰ با سطح معنی‌داری ۹۹ درصد تأیید نمود که گویه‌های پژوهش همبستگی لازم جهت دسته‌بندی در قالب عوامل جدید را دارا هستند. نتایج حاصل از شناسایی عامل‌های موثر بر گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش فرش‌بافی نشان داد، بر اساس معیار ریشه پنهان (مقادیر ویژه بزرگتر از یک)، در مجموع ۴ عامل اصلی استخراج گردیده است. این عوامل در مجموع ۵۸/۸ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند.

جدول ۲. تعداد عامل‌های استخراج شده همراه با مقادیر ویژه، درصد واریانس و درصد تجمعی

عامل	مقدار کل	درصد واریانس	درصد تجمعی
اول	۴/۴۴	۲۶/۱۴	۲۶/۱۴
دوم	۲/۳۵	۱۳/۸۲	۳۹/۹
سوم	۱/۶۷	۹/۸۳	۴۹/۸
چهارم	۱/۵۲	۸/۹۹	۵۸/۸

در ادامه متناسب با متغیرهای قرار گرفته در هر عامل، چهار عامل شناسایی شده نام‌گذاری شده‌اند. در این فرایند به منظور تفسیر دقیق‌تر، گویه‌هایی که بار عاملی آن‌ها بزرگتر از ۰/۵ بود، در عوامل مربوطه حفظ شدند. عوامل شناسایی شده به شرح زیر است (جدول ۳):

عامل اول: در عامل اول پنج متغیر دوست دارم این هنرها در روستای ما حفظ شود، احساس می‌کنم انجام این کارها به حفظ سنت‌های سرزمینم کمک می‌کند، نقشه‌های فرش نشانگر اصالت و تمدن فرهنگ ما است، به‌خاطر شرایط زندگی روستایی، ادامه‌دادن کارهای دستی برای من مقرون‌به‌صرفه و ممکن است و اگر بازار رونق داشته باشد، حتماً این کار را ادامه خواهم داد، قرار گرفته‌اند. با توجه به متغیرهای قرار گرفته در این عامل، عنوان احیای هویت فرهنگی و اقتصادی روستا برای عامل اول در نظر گرفته شد. این عامل به‌تنهایی ۲۶/۱۴ درصد از (تغییرات واریانس کل) عوامل موثر بر گرایش زنان روستایی در بخش صنایع دستی را تبیین می‌کند.

عامل دوم: در این عامل متغیرهای به کارهای دستی مثل بافت و دوخت علاقه دارم، وقتی کار دستی انجام می‌دهم، احساس آرامش می‌کنم، وقتی کار دستی انجام می‌دهم، حس مفید بودن دارم و از اینکه خودم چیزی با دستم بسازم خوشحال می‌شوم، قرار گرفته‌اند. با توجه به مفهوم کلی متغیرهای قرار گرفته در این عامل، عنوان احساس رضایت برای این عامل انتخاب گردید. این عامل ۱۳/۸۲ درصد از (تغییرات واریانس کل) عوامل موثر بر گرایش زنان روستایی در بخش صنایع دستی را تبیین کرده است.

عامل سوم: با توجه به مفهوم کلی سه متغیر قرار رگفته در عامل سوم (فکر می‌کنم کارهای دستی می‌تواند برایم درآمد داشته باشد، کارهای دستی را راهی برای کمک به درآمد خانواده می‌دانم و چون فرش بافی فضای زیادی را لازم ندارد، می‌توان هر لحظه در خانه بر روی آن کار کرد)، این عامل ارزش اقتصادی نام‌گذاری گردید. این عامل ۹/۸۳ درصد از تغییرات واریانس متغیر وابسته پژوهش (گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش صنایع دستی با تأکید بر فرش‌بافی) را تبیین می‌کند.

عامل چهارم: در چهارمین عامل شناسایی شده سه متغیر میزان حمایت‌ها و آموزش‌های ارائه شده از سوی نهادهای روستایی، بر انتخاب شغل توسط من تأثیرگذار است، حمایت‌ها و آموزش‌های موجود در روستا، من را به انتخاب این شغل تشویق می‌کند و به دلیل در دسترس بودن ابزار و مواد اولیه در روستا، انجام این کار برای من آسان‌تر است، قرار گرفته‌اند. با توجه به مفهوم کلی این

¹ Exploratory factor analysis (EFA)

سه متغیر، این عامل حمایت نهادی نام‌گذاری شد. لازم به ذکر است چهارمین عامل شناسایی شده ۸/۹۹ درصد از تغییرات واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده است.

جدول ۳. متغیرهای قرارگرفته در هر عامل، نام‌گذاری عامل‌ها و بار عاملی هر یک از آن‌ها

بار عاملی	متغیرها	نام عامل
۰/۶۴۵	دوست دارم این هنرها در روستای ما حفظ شود.	احیای هویت فرهنگی و اقتصادی روستا
۰/۶۹۱	احساس می‌کنم انجام این کارها به حفظ سنت‌های سرزمینم کمک می‌کند.	
۰/۶۲۱	نقشه‌های فرش نشانگر اصالت و تمدن فرهنگ ما است.	
۰/۶۰۲	به‌خاطر شرایط زندگی روستایی، ادامه‌دادن کارهای دستی برای من مقرون‌به‌صرفه و ممکن است.	
۰/۶۱۸	اگر بازار رونق داشته باشد، حتماً این کار را ادامه خواهم داد.	احساس رضایت
۰/۶۷۳	اگر بازار رونق داشته باشد، دوست دارم به افراد نزدیکم این شغل را توصیه کنم.	
۰/۷۴۰	به کارهای دستی مثل بافت و دوخت علاقه دارم.	
۰/۸۱۶	وقتی کار دستی انجام می‌دهم، احساس آرامش می‌کنم.	
۰/۸۰۲	وقتی کار دستی انجام می‌دهم، حس مفید بودن دارم.	ارزش اقتصادی
۰/۷۴۷	از اینکه خودم چیزی با دستم بسازم خوشحال می‌شوم.	
۰/۸۲۴	فکر می‌کنم کارهای دستی می‌تواند برایم درآمد داشته باشد.	
۰/۸۱۷	کارهای دستی را راهی برای کمک به درآمد خانواده می‌دانم.	
۰/۵۱۶	چون فرش باقی فضای زیادی را لازم ندارد، می‌توان هر لحظه در خانه بر روی آن کار کرد.	حمایت نهادی
۰/۷۹۶	میزان حمایت‌ها و آموزش‌های ارائه شده از سوی نهادهای روستایی، بر انتخاب شغل توسط من تأثیرگذار است.	
۰/۷۷۱	حمایت‌ها و آموزش‌های موجود در روستا، من را به انتخاب این شغل تشویق می‌کند.	
۰/۷۱۹	به دلیل در دسترس بودن ابزار و مواد اولیه در روستا، انجام این کار برای من آسان‌تر است.	

ج) ارزیابی پایایی مقیاس

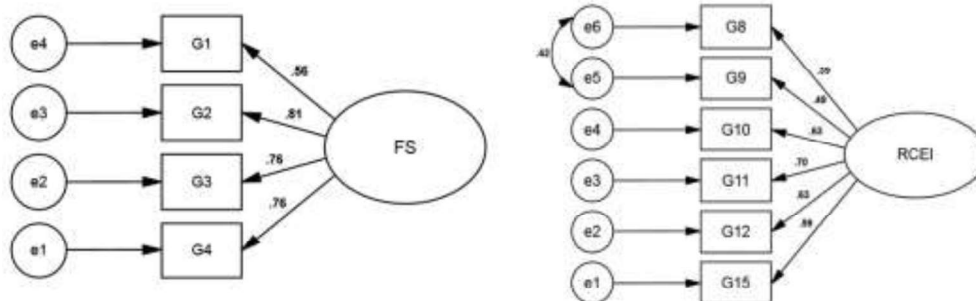
جهت سنجش هم‌مانندگی درونی گویه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. مقادیر آلفا برای عوامل چهارگانه در جدول زیر گزارش شده است (جدول ۴). هرچند مقدار آلفا در عامل «حمایت نهادی» (۰/۶۰۳) نسبت به سایر عوامل پایین‌تر است، اما در پژوهش‌های علوم اجتماعی، مقادیر بالاتر از (۰/۵۰) به عنوان پایایی قابل‌قبول پذیرفته می‌شود؛ لذا تمامی عوامل جهت تحلیل نهایی تأیید شدند.

جدول ۴. توصیف گویه‌ها و متغیرهای نهایی گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش صنایع دستی

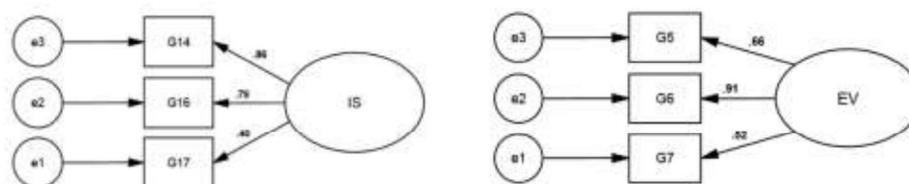
انحراف آلفای میانگین	متغیرها و شاخص‌های سنجش شده	شاخص‌های مربوط به گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش صنایع دستی
۰/۶۷۷	دوست دارم این هنرها در روستای ما حفظ شود.	X1
۰/۶۴۸	احساس می‌کنم انجام این کارها به حفظ سنت‌های سرزمینم کمک می‌کند.	X2
۰/۵۹۱	نقشه‌های فرش نشانگر اصالت و تمدن فرهنگ ما است.	X3
۰/۶۹۲	به‌خاطر شرایط زندگی روستایی، ادامه‌دادن کارهای دستی برای من مقرون‌به‌صرفه و ممکن است.	X4
۰/۹۶۰	اگر بازار رونق داشته باشد، حتماً این کار را ادامه خواهم داد.	X5
۰/۸۱۶	اگر بازار رونق داشته باشد، دوست دارم به افراد نزدیکم این شغل را توصیه کنم.	X6
۰/۹۱۹	به کارهای دستی مثل بافت و دوخت علاقه دارم.	X7
۰/۷۱۹	وقتی کار دستی انجام می‌دهم، احساس آرامش می‌کنم.	X8
۰/۸۵۵	وقتی کار دستی انجام می‌دهم، حس مفید بودن دارم.	X9
۰/۷۲۷	از اینکه خودم چیزی با دستم بسازم خوشحال می‌شوم.	X10
۰/۸۶۲	فکر می‌کنم کارهای دستی می‌تواند برایم درآمد داشته باشد.	X11
۰/۶۹۸	کارهای دستی را راهی برای کمک به درآمد خانواده می‌دانم.	X12
۰/۸۴۸	چون فرش باقی فضای زیادی را لازم ندارد، می‌توان هر لحظه در خانه بر روی آن کار کرد.	X13
۰/۷۸۳	میزان حمایت‌ها و آموزش‌های ارائه شده از سوی نهادهای روستایی، بر انتخاب شغل توسط من تأثیرگذار است.	X14
۰/۶۰۳	حمایت‌ها و آموزش‌های موجود در روستا، من را به انتخاب این شغل تشویق می‌کند.	X15
۰/۴۵۴	به دلیل در دسترس بودن ابزار و مواد اولیه در روستا، انجام این کار برای من آسان‌تر است.	X16

د) تحلیل عاملی تأییدی عوامل موثر بر گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش فرش‌بافی

قبل از انجام تحلیل عاملی تأییدی عوامل موثر بر گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش فرش‌بافی در قابل یکی مدل ساختاری، ابتدا مدل اندازه‌گیری هر یک از عوامل شناسایی شده ترسیم اعتبار آن‌ها بررسی شده است (شکل ۱ و جدول ۵). یافته‌ها نشان می‌دهد بارهای عاملی همه مدل‌هایی ترسیم شده در حد مطلوب و همچنین، از نظر معیارهای برازش، چهار مدل ترسیم شده، در وضعیت قابل قبولی قرار دارند.



الف) مدل اندازه‌گیری احیای هویت فرهنگی و اقتصادی روستا^۱ ب) مدل اندازه‌گیری احساس رضایت^۲



ج) مدل اندازه‌گیری ارزش اقتصادی^۳ د) مدل اندازه‌گیری حمایت نهادی^۴

شکل ۱. مدل اندازه‌گیری چهار عامل موثر بر گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش فرش‌بافی

جدول ۵. آزمون برازش مدل با استفاده از شاخص‌های مختلف برازندگی

مدل	شاخص	X^2/df	P	IFI	CFI	GFI	RMSEA
احیای هویت و فرهنگی و اقتصادی	ملاک	کمتر از ۳	بیشتر از ۰/۰۵	بیشتر از ۰/۹۰	بیشتر از ۰/۹۰	بیشتر از ۰/۹۰	کمتر از ۰/۰۸
	محاسبه‌شده	۲/۹۷	۰/۰۵۷	۰/۹۴۳	۰/۹۴۱	۰/۹۵۹	۰/۰۶۸
	تفسیر	مطلوب	مطلوب	مطلوب	مطلوب	مطلوب	مطلوب
احساس رضایت	ملاک	کمتر از ۳	بیشتر از ۰/۰۵	بیشتر از ۰/۹۰	بیشتر از ۰/۹۰	بیشتر از ۰/۹۰	کمتر از ۰/۰۸
	محاسبه‌شده	۲/۸۲	۰/۰۶۰	۰/۹۸۷	۰/۹۸۶	۰/۹۸۷	۰/۰۹۶
	تفسیر	مطلوب	مطلوب	مطلوب	مطلوب	مطلوب	متوسط
ارزش اقتصادی	ملاک	کمتر از ۳	بیشتر از ۰/۰۵	بیشتر از ۰/۹۰	بیشتر از ۰/۹۰	بیشتر از ۰/۹۰	کمتر از ۰/۰۸
	محاسبه‌شده	۲/۸۸	۰/۰۵۱	۰/۸۵۲	۰/۹۰۱	۰/۸۹۶	۰/۰۷۵
	تفسیر	مطلوب	مطلوب	متوسط	مطلوب	متوسط	مطلوب
حمایت نهادی	ملاک	کمتر از ۳	بیشتر از ۰/۰۵	بیشتر از ۰/۹۰	بیشتر از ۰/۹۰	بیشتر از ۰/۹۰	کمتر از ۰/۰۸
	محاسبه‌شده	۲/۴۵	۰/۰۶۱	۰/۹۱۰	۰/۸۶۵	۰/۹۱۳	۰/۰۸۲
	تفسیر	مطلوب	مطلوب	مطلوب	متوسط	مطلوب	متوسط

1. Revitalization of the cultural and economic identity of the village

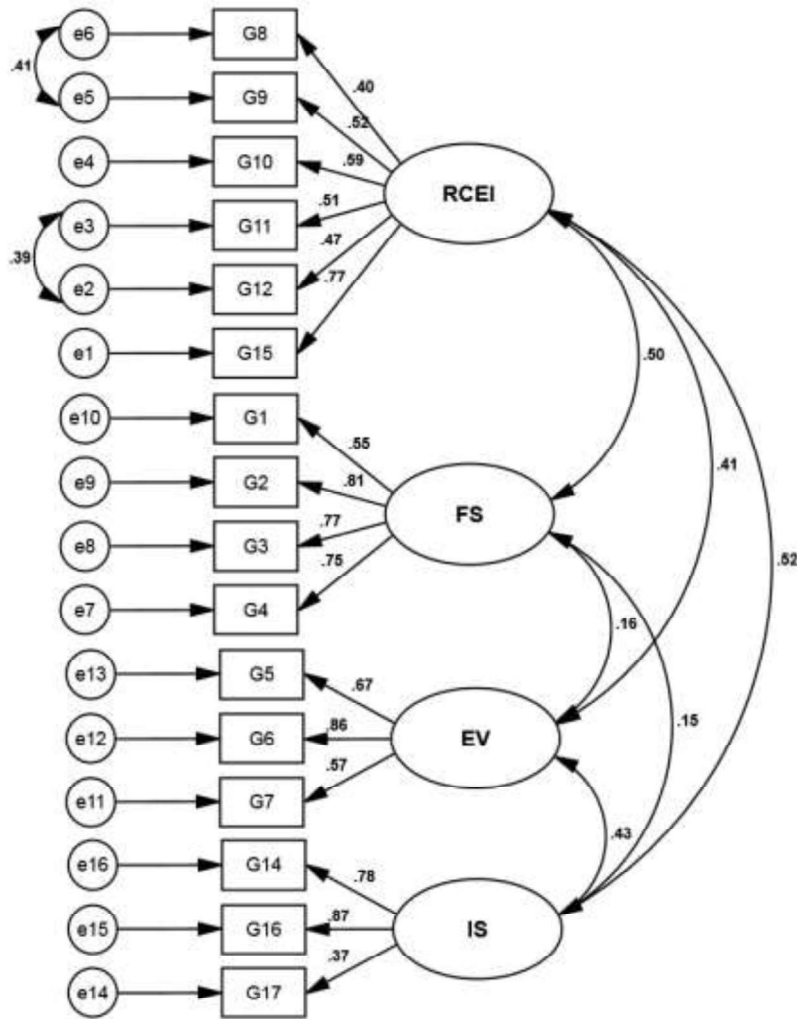
2. Feeling of Satisfaction

3. Economic Value

4. Institutional Support

در ادامه به منظور تدوین مدل نهایی عوامل مؤثر بر گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش فرش بافی، متغیرهای مکنون شناسایی شده (مرحله تحلیل عاملی اکتشافی) با استفاده از نرم‌افزار Amos از طریق تحلیل عاملی تأییدی تجزیه و تحلیل شدند. نتایج حاصل در شکل ۳ و جدول ۶ منعکس شده است. بر اساس اطلاعات به دست آمده، بارهای عاملی تمامی متغیرهای مشاهده شده بیشتر از ۰/۵ بوده و واریانس بین سازه‌ها و شاخص‌های مربوطه از واریانس خطای اندازه‌گیری آن‌ها بیشتر بوده، در نتیجه پایایی در خصوص مدل اندازه‌گیری قابل قبول است (شکل ۲).

هدف تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول سنجش رابطه عامل‌ها (متغیرهای پنهان) با گویه‌ها (متغیرهای مشاهده‌پذیر) است. بنابراین، در این روش به رابطه بین متغیرهای پنهان توجه نشده و بررسی نمی‌شود. در نتیجه، این روش فقط برای اطمینان از اندازه‌گیری درست متغیرهای پنهان است. در کل، در تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول رابطه یک (یا چند) عامل با چند گویه بررسی می‌شود.



شکل ۲. مدل اندازه‌گیری برآزش یافته (تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول) بر اساس ضرایب استاندارد

به منظور آزمون ساختار شناسایی شده در مرحله اکتشافی و اطمینان از صحت مدل اندازه‌گیری، از تحلیل عاملی تأییدی در نرم‌افزار Amos استفاده شد. بار عاملی تمامی گویه‌ها در سطح اطمینان ۹۵ درصد ($p < 0.05$) معنی‌دار گزارش شد. جهت بررسی کیفیت برآزش مدل با داده‌های واقعی، از شاخص‌های تطبیقی و مقتصد استفاده گردید (جدول ۶). شایان ذکر است، اگر حداقل ۳ تا ۴ شاخص از شاخص‌های مرتبط با برآزش در حد مناسب باشند، مدل مدنظر از برآزش مناسبی برخوردار است (هیر و همکاران،

¹ Hair

۲۰۱۰). تحت این شرایط می‌توان چنین عنوان کرد که مدل ترسیم شده از برآزش لازم برخوردار بوده و عوامل شناسایی شد به خوبی توانسته‌اند مفهوم گرایش زنان روستایی به فعالیت در بخش فرش‌بافی را پوشش دهند.

جدول ۶. آزمون برآزش مدل با استفاده از شاخص‌های مختلف برازندگی

شاخص	X^2/df	P	IFI	CFI	GFI	RMSEA
ملاک	کمتر از ۳	بیشتر از ۰/۰۵	بیشتر از ۰/۹۰	بیشتر از ۰/۹۰	بیشتر از ۰/۹۰	کمتر از ۰/۰۸
محاسبه شده	۲/۱۷	۰/۰۵۹	۰/۸۹۲	۰/۹۱۱	۰/۹۲۷	۰/۰۷۷
تفسیر	مطلوب	مطلوب	متوسط	مطلوب	مطلوب	مطلوب

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف مدل‌سازی عوامل مؤثر بر گرایش زنان روستایی به صنایع‌دستی (فرش‌بافی) انجام شد. فرآیند تحلیل داده‌ها در این مطالعه، منجر به شناسایی و تبیین چهار عامل کلیدی گردید: «احیای هویت فرهنگی و اقتصادی»، «احساس رضایت و توانمندی»، «ارزش اقتصادی و معیشتی» و «حمایت‌های نهادی». این چهار عامل در مجموع توانستند بخش عمده‌ای از تغییرات گرایش جامعه هدف را در قالب یک مدل ساختاری منسجم تبیین نمایند که نشان‌دهنده ابعاد چندگانه (فردی، اجتماعی و نهادی) این پدیده در زیست‌جهان زنان روستایی است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که عامل احیای هویت فرهنگی و اقتصادی با تبیین ۲۶/۱۴ درصد از واریانس، قدرتمندترین پیش‌بین گرایش زنان روستایی است. دلیل محوریت این عامل را باید در ماهیت صنایع‌دستی به عنوان مرز میان سنت و مدرنیته جستجو کرد؛ جایی که فرش‌بافی فراتر از یک مهارت فنی، به مثابه یک زبان نمادین برای بازنمایی هویت بومی عمل می‌کند. چنانکه این یافته با دیدگاه جایتلی (۲۰۲۵) که صنایع‌دستی را ابزاری برای مقاومت در برابر یکسان‌سازی فرهنگی می‌داند، همسو است. در واقع، زن روستایی کُرد با تکیه بر این فعالیت، سرمایه فرهنگی را به سرمایه اقتصادی تبدیل کرده و از این طریق، جایگاه اجتماعی خود را تثبیت می‌کند. انطباق این نتیجه با مطالعات فلاح‌تبار (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که در مناطق با اصالت فرهنگی بالا، گرایش به هنر بومی، ریشه در میل به تداوم تاریخی و حفظ میراث معنوی در عصر جهانی‌شدن دارد. در راستای تقویت این عامل فرهنگ‌سازی احترام به فعالان عرصه فرش‌بافی به عنوان حافظان و حامیان هویت فرهنگی و صنایع بومی و محلی، بازاریابی فرش تولید شده در داخل و خارج کشور با شیوه‌های مختلف از جمله بازاریابی از طریق فضای مجازی، تشکیل تعاونی‌های فروش و ... می‌تواند اثرگذار قابل توجهی داشته باشند.

همچنین عامل احساس رضایت و توانمندی با تبیین ۱۳/۸۲ درصد از واریانس کل، دومین مؤلفه کلیدی در تبیین گرایش زنان روستایی است. در این تحلیل، بارهای عاملی بالای گویه‌هایی نظیر حس آرامش و احساس مفید بودن، گویای آن است که فرش‌بافی برای مشارکت‌کنندگان، کارکردی فراتر از اشتغال صرف داشته و به نوعی خودشکوفایی منجر شده است. تبیین این یافته نشان می‌دهد که ورود زنان به عرصه تولید، آن‌ها را از حصار نقش‌های سنتی و تک‌بعدی خارج کرده و به آن‌ها قدرت عاملیت بخشیده است. این بعد روان‌شناختی با یافته‌های آخرتی و همکاران (۱۳۹۶) در زمینه مؤلفه‌های ریسک‌پذیری و استقلال فردی همخوانی دارد. در واقع، رضایت حاصل از خلق یک اثر هنری و استقلال مالی نسبی، منجر به ارتقای سلامت روان و کاهش انزوای اجتماعی زنان در محیط‌های روستایی می‌گردد. برای تقویت این عامل راهکارهایی مانند برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی در خصوص مزایای روحی و روانی و حتی جسمی (با رعایت استانداردهای فعالیت فیزیکی) فعالیت در عرصه صنایع دستی و دعوت از زنان موفق در عرصه فرش‌بافی برای ارتقای سطح روحیه و انگیزه پیشرفت زنان روستایی، می‌تواند مؤثر باشد.

سومین عامل تبیین‌کننده گرایش زنان روستایی به فرش‌بافی، ارزش اقتصادی است که با اختصاص ۹/۸۳ درصد از واریانس کل، بر نقش حیاتی درآمدزایی و اشتغال‌زایی این هنر-صنعت در زیست‌بوم روستایی تأکید دارد. از منظر نظری، این یافته را می‌توان از طریق نظریه سرمایه فرهنگی پیر بوردیو تفسیر کرد؛ چرا که در اینجا، مهارت‌های سنتی و دانش بومی زنان که نوعی سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته محسوب می‌شود، به شکلی نظام‌مند به سرمایه اقتصادی بدل شده و به بهبود بنیه مالی خانوار منجر می‌گردد. در واقع، فرش‌بافی به مثابه یک استراتژی معیشتی، امکان تبدیل تخصص‌های جنسیتی به منابع مالی ملموس را فراهم می‌آورد. این نتیجه با یافته‌های پژوهش خان و همکاران (۲۰۲۳) که بر ضرورت رفع چالش‌های معیشتی زنان صنعتگر از طریق توانمندسازی اقتصادی تأکید دارند، همسو است. همچنین، انطباق این یافته با مطالعه عالی‌زاد و بهرامی (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که

صنایع دستی کماکان یکی از باثبات‌ترین مسیرها برای کاهش فقر و ایجاد اشتغال خرد در مناطق محروم است؛ به گونه‌ای که حتی در رتبه‌بندی عوامل، جنبه‌های انتفاعی و معیشتی همواره محرک اصلی تداوم فعالیت‌های تولیدی زنان باقی می‌ماند. عرضه فرش تولید شده به بازارهای عمده و خرد در راستای کسب سود بیشتر برای زنان روستایی، ارتقای سطح اهمیت و جایگاه فعالیت زنان روستایی در عرصه خانوار با برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی می‌تواند در تقویت این عامل اثرگذار باشد.

در نهایت، عامل حمایت نهادی با تبیین ۸/۹ درصد از واریانس، به عنوان چهارمین اولویت شناسایی شد. پایین بودن سهم این عامل در تبیین واریانس کل، بازتاب‌دهنده واقعیت تلخی است که در بخش مقدمه پژوهش نیز به آن اشاره شد: نادیده‌گرفتن ظرفیت‌های تولیدی زنان توسط برنامه‌ریزان توسعه. این رتبه نشان می‌دهد که ساختارهای رسمی و نهادهای متولی، نقش کم‌رنگی در ایجاد انگیزه یا تسهیل‌گری برای زنان یافته داشته‌اند. این یافته با نتایج مطالعات نگومانه (۲۰۲۵) مبنی بر وجود موانع ساختاری در دسترسی زنان به بازارهای رسمی و سرمایه، و همچنین یافته‌های مان و همکاران (۲۰۲۴) در خصوص ضعف سیاست‌های حمایتی و دسترسی محدود به منابع دولتی، کاملاً هم‌راستا است. به عبارت دیگر، در حالی که انگیزه‌های فردی، هویت فرهنگی و نیازهای اقتصادی، پیشران‌های اصلی زنان برای ورود به این عرصه هستند، فقدان بسترهای حمایتی منسجم و ضعف در زیرساخت‌های نهادی، به عنوان یک گلوگاه جدی عمل کرده و مانع از تبدیل این فعالیت‌های خرد به نگاه‌های اقتصادی پایدار و توسعه‌یافته می‌گردد. این امر بر ضرورت بازنگری بنیادین در رویکردهای حمایتی و لزوم مداخله هوشمندانه دولت برای تقویت عاملیت اقتصادی زنان روستایی تأکید دارد. از مهم‌ترین راهکارهای تقویت این عامل می‌توان به تحت پوشش بیمه قرار دادن زنان روستایی فرش‌باف و برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های موثر و نوین فعالیت زنان روستایی در عرصه فرش‌بافی متناسب با شرایط آن‌ها در روستا، اشاره کرد.

سهم نظری این پژوهش در ارائه یک مدل چهارگانه نهفته است که برخلاف رویکردهای قبلی، گرایش زنان روستایی به صنایع دستی را در نقطه تلاقی هویت‌گرایی فرهنگی، خودشکوفایی روان‌شناختی و عقلانیت اقتصادی بازتعریف می‌کند؛ این مطالعه با پیوند زدن نظریه سرمایه فرهنگی بوردیو (۱۹۸۶: ۱۴۲) به مفاهیم نوین توانمندسازی، نشان داد که فرش‌بافی در زیست‌جهان زنان روستایی ایران، تنها یک فعالیت معیشتی نیست، بلکه کنشی برای تثبیت عاملیت و بازتولید قدرت در فضای نمادین روستا محسوب می‌شود. در سطح کاربردی، یافته‌های این مطالعه ضرورت چرخش پارادایمی در سیاست‌گذاری‌های توسعه روستایی ایران را گوشزد می‌کند؛ به طوری که برنامه‌ریزان باید از نگاه کالامحور و حمایتی صرف فاصله گرفته و با تمرکز بر مؤلفه‌های شناسایی شده، مدل‌های کسب‌وکارهای هویت‌بنیان را جایگزین طرح‌های سنتی کنند. تقویت نهادهای میانجی برای پیوند دادن تولیدات خانگی به بازارهای جهانی و تخصیص اعتبارات هدفمند برای ارتقای حس توانمندی فردی، می‌تواند فرش‌بافی را از یک فعالیت فرودست به موتور محرک فرادست توسعه پایدار و تاب‌آوری اقتصادی در جوامع روستایی ایران بدل سازد.

این پژوهش در مسیر اجرا با محدودیت‌هایی مواجه بود که از آن جمله می‌توان به دشواری دسترسی به روستاهای دورافتاده، همکاری ضعیف نهادهای متولی در تسهیل ورود به میدان و نوعی بی‌اعتمادی ناشی از تجربه‌ی طرح‌های حمایتی ناتمام اشاره کرد که باعث می‌شد پاسخ‌دهندگان محققان را به نهادهای دولتی منتسب دانسته و در ارائه پاسخ‌ها احتیاط کنند؛ همچنین پایین بودن سطح سواد رسمی بافندگان، محققان را ناگزیر به قرائت و تفسیر گویه‌ها به زبان (گردی) نمود که این امر پتانسیل سوگیری در درک مفاهیم را افزایش می‌داد. بر این اساس پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های آتی، با استفاده از روش‌های کیفی و پدیدارشناسی، زیست‌جهان زنان بافنده و لایه‌های عمیق‌تر هویت فرهنگی آنان واکاوی شود، نقش میانجی‌تشل‌های مردم‌نهاد در بازسازی اعتماد اجتماعی و کاهش مقاومت پاسخ‌دهندگان مورد سنجش قرار گیرد و در نهایت، مدلی جهت ارتقای سواد رسانه‌ای و بازاریابی دیجیتال برای پیوند دادن مستقیم تولیدات این زنان به بازارهای هدف طراحی و آزمون گردد.

تقدیر و تشکر

نويسندگان برخود لازم می‌دانند از همه عزیزانی که محققان را در تهیه و تدوین این فعالیت پژوهشی یاری نموده‌اند (ریاست و معاونت محترم بنیاد نخبگان استان کردستان و زنان روستایی فعال در عرصه فرش‌بافی در استان کردستان)، صمیمانه تشکر نمایند.

حمایت مالی

پژوهش حاضر مستخرج از طرح شهید احمدی‌روشن (دوره نهم) با عنوان «بازآفرینی صد زر در راستای توانمندسازی زنان روستایی در استان کردستان» است که با حمایت مالی و معنوی بنیاد ملی نخبگان انجام گرفته است.

منابع

- آختری، محمود؛ آهنگری، الهه و طحان، محمد. (۱۳۹۶). بررسی مهم‌ترین موانع مؤثر بر اشتغال روستاییان. *روانشناسی فرهنگی زن*، ۹(۳۵)، ۱۰۵-۱۱۶. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/920068>
- جمینی، داود؛ رحیمی، حمزه و آتش بهار، رامین. (۱۴۰۴). شناسایی و اولویت‌بندی نواحی مستعد تولیدات کشاورزی در قلمروهای عشایری. *مطالعات برنامه‌ریزی قلمرو کوچ‌نشینان*، ۱۵(۱)، ۱۱۷-۱۳۰. <https://doi.org/10.22034/jsnap.2025.548407.1124>
- خبازی‌کناری، مهدی و سبطی، صفا. (۱۳۹۶). آیا صنایع دستی هنر است؟ جستجوی جایگاه صنعتی در بین هنرها بر اساس زیباشناسی کانت. *فصلنامه کیمیای هنر*، ۶(۲۲)، ۷-۱۸. <https://kimiahonar.ir/article-1-932-fa.html>
- زرندیان، ندا. (۱۴۰۳). شناسایی شبکه مضامین اشتغال زنان در صنایع دستی روستایی. *پژوهش‌های روستایی*، ۱۵(۴)، ۱۳۹-۱۵۳. <https://doi.org/10.22059/jrur.2025.378363.1959>
- صادقی، حجت و شمس‌الدینی، علی. (۱۴۰۴). تحلیل نقش صنایع دستی در توسعه گردشگری ایران و چالش‌های پیش روی آن. *مطالعات مدیریت گردشگری عصر هوشمند*، ۲(۱)، ۲۰۳-۱۹۳. <https://doi.org/10.22072/tmsse.2025.2055993.1027>
- صفری علی اکبری، مسعود و صادقی، حجت‌الله. (۱۴۰۰). امکان سنجی تأثیرات توسعه گردشگری در عشایر بختیاری. *مطالعات برنامه‌ریزی قلمرو کوچ‌نشینان*، ۱(۱)، ۹۹-۱۰۹. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.28210530.1400.1.1.9.7>
- صیدایی، سید اسکندر و صادقی، حجت‌الله. (۱۴۰۲). مکان‌یابی احداث اکوکمپ‌های گردشگری عشایری در منطقه چهارمحال و بختیاری. *مطالعات برنامه‌ریزی قلمرو کوچ‌نشینان*، ۳(۱)، ۳۰-۱۳. <https://doi.org/10.22034/jsnap.2023.167726>
- عبدی، مسعود؛ سیدمیرزایی، سید محمد و سوادیان، پروین. (۱۴۰۲). عوامل مؤثر بر اشتغالزایی زنان در صنایع دستی روستایی در حوزه کشاورزی، مطالعه موردی استان آذربایجان غربی. *مطالعات هنر اسلامی*، ۲۰(۴۹)، ۵۰۷-۵۲۶. <https://doi.org/10.22034/ias.2021.260999.1458>
- فلاح‌تبار، نصراله. (۱۳۹۷). ارزیابی نقش زنان روستایی در صنایع دستی و ارتقاء توسعه‌ی پایدار روستایی (مطالعه‌ی موردی جوادآباد ورامین). *فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، ۱۰(۲)، ۱۲۹-۱۴۶. <https://sid.ir/paper/516826/fa>
- Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. Richardson (Ed.), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education* (pp. 241-258). Greenwood. <https://doi.org/10.1002/9780470755679.ch15>
- Fathi, A. (Ed.). (1985). *Women and the Family in Iran* (p. 3). Leiden: Brill. <https://doi.org/10.1163/9789004492479>
- Ghouse, S. M. (2012). Indian handicraft industry: problems and strategies. *International Journal of Management Research and Reviews*, 2(7), 1183. <https://www.proquest.com/docview/1037792617>
- Hammad, R., & El Naggar, R. (2023). The role of digital platforms in women's entrepreneurial opportunity process: Does online social capital matter? *Human Behavior and Emerging Technologies*, 2023(1), 5357335.
- Handaragama, S., Rathnayake, H., & Uluwaduge, P. (2013). Women's economic participation in rural development. *International Journal of Education and research*, 1(8), 1-18. <https://www.ijern.com/journal/August-2013/21.pdf> <https://doi.org/10.1155/2023/5357335>
- Jaitly, J. (2005). Crafts as industry. In *SEMINAR-NEW DELHI-* (Vol. 553, p. 14). New Delhi, India: MALYIKA SINGH. <https://www.india-seminar.com/2005/553/553%20jaya%20jaitly.htm>
- Khan, T. A., Bhat, A. H., Mohsin, A., & Majeed, I. (2023). Livelihood challenges in handicraft industry: a qualitative study on poverty and exploitation of women artisans in Srinagar. *Contemporary Voice of Dalit*, 2455328X231180385. <https://doi.org/10.1177/2455328X231180385>
- Leach, M., Mehta, L., & Prabhakaran, P. (2016). Gender equality and sustainable development: A pathways approach. *The UN Women Discussion Paper*, 13, 2016. <https://doi.org/10.18356/08b98161-en>
- Majeed, I. (2018). Indian handicraft industry and globalization: An analysis of issues and challenges. *American International Journal of Research in Humanities, Arts and Social Sciences*, 25(1), 129-135. <http://iasir.net/AIJRHASSpapers/AIJRHASS25-125.pdf>
- Man, N., Abdulmumini, U., & Siaw, S. Y. (2024). Factors Influencing Participation of Rural Women Farmers in Agricultural Activities in Ranau, Sabah, Malaysia: An Exploratory Factor Analysis.

- Caraka Tani: Journal of Sustainable Agriculture, 39(2), 255-268. <https://doi.org/10.20961/carakatani.v39i2.81223>.
- Ngomane, T. S. (2023). Fostering women entrepreneurship in the tourism industry: a look into obstacles and opportunities of women selling arts and crafts around the Kruger national park. *International Journal of Research in Business & Social Science*, 12. <https://doi.org/10.20525/ijrbs.v12i10.3102>.
- Oridi, F. I., Uddin, M. S., Faisal-E-Alam, M., & Husain, T. (2022). Prevailing factors of rural women entrepreneurship in Bangladesh: evidence from handicraft business. *Journal of Global Entrepreneurship Research*, 12(1), 305-318. <https://doi.org/10.1007/s40497-022-00325-0>.
- Shamsoddini, M. (2025). Work Background Conditions and Economic Welfare of Women in Handicrafts: A Study of Less Developed Rural Areas. *International journal of Tourism, Culture & Spirituality*, 8(1), 189-205. <https://doi.org/10.22131/ijtcs.2024.453312.1165>.
- Warr, D. J. (2006). Gender, class, and the art and craft of social capital. *The Sociological Quarterly*, 47(3), 497-520. <https://doi.org/10.1111/j.1533-8525.2006.00054.x>